

ترجمه: محمد پوینده

## رومان از نظرگاه هگل



هگل رمان را «حماسه بورژوازی»<sup>۱</sup> و جانشین حماسه عصر قهرمانی<sup>۲</sup> می‌داند. هدف رمان همانند هنر حماسی، بازنمود<sup>۳</sup> جهان در تمامیت<sup>۴</sup> آن است. زیبایی‌شناسی هگل از هنر حماسی و رمان خواستار است که «تمامیت چیزها» را ارائه دهند، یعنی نه فقط مناسبات آدمیان را میان همدیگر، بلکه همچنین چیزها، نهادها و عواملی را ترسیم کنند که واسطه مناسبات آدمیان با همدیگر و با طبیعت می‌شوند.<sup>۵</sup>

فلسفه کلاسیک آلمان که در میان تمام نظریه‌های بورژوازی، همانا فلسفه‌ای است که مسأله رمان را با بیشترین ژرفا و صحت مطرح ساخته، تقابل میان حماسه و رمان را آغازگاه نظر خویش قرار می‌دهد. هگل این تقابل را تقابل دو دوران تاریخ جهانی می‌داند که ویژگیهای آنها را با تیزبینی بسیار مشاهده می‌کند. در نظرگاه هگل، این تقابل، تضاد میان «نثر زندگی» و «شعر قلب» است. البته روش برخورد هگل در این جا روشی صوری، بیرونی و انتزاعی نیست. دوران شعر (حماسه) به نظر هگل، دوره فعالیت مستقل و خودمختار انسان و دوره «قهرمانان» است. نباید از نظر دور داشت که منظور هگل از قهرمانیگری، در شجاعت و تواناییهای جنگ آورانه خلاصه نمی‌شود، بلکه در درجه اول، وحدت آغازین جامعه، نبود تضاد

میان فرد و جامعه را در نظر دارد که ترکیب و ترمیم شخصیت‌های خاص هومر را امکان‌پذیر می‌سازند. حماسه با مرحله آغازین تکامل بشر، با دوره‌ای منطبق است که طی آن به گفته هگل «قهرمان» در «وحدت جوهری»<sup>۵</sup> با تمامیت اجتماعی روزگار می‌گذراند: «در حماسه، کاملترین آزادی عمل را می‌یابیم. همه چیز چنان می‌نماید که از ارادهٔ افراد برخاسته است.» «در آثار هومر، نکتهٔ اساسی، آزادی فردی چهره‌هاست.» «شرکت آزاد، همانند خودداری ارادی که استقلال فردی خدشه‌ناپذیر با آن حفظ می‌شود، به همهٔ مناسبات شکل شاعرانه می‌دهد» (هگل، زیبایی‌شناسی). اشعار هومر بیانگر مبارزهٔ جامعه به طور کلی هستند، یعنی جامعه در مقام جمعی که متحدانه با دشمن خارجی می‌جنگد و این کار بر مبنای وحدت میان فرد و جمع انجام می‌گیرد: «کشمکشی که می‌تواند مناسب‌ترین موقعیت را برای حماسه عرضه بدارد، حالت جنگ است. جنگ در واقع عبارت است از تمامیت در حال جنبش همگی یک ملت... جنگ بزرگترین فرصتی است که تمامیت ملی برای دفاع از خود دارد...» (زیبایی‌شناسی). حالت شاعرانهٔ سروده‌های هومر در اساس بر نبود نسبی تقسیم کار اجتماعی پی افکنده شده و به تعبیری بیانگر دورهٔ «کودکی» بشر است. هگل - البته بدون کشف بنیادهای اقتصادی عینی - در می‌یابد که حماسه از نظر تاریخی به دورانی وابسته است که زندگی جامعه هنوز زیر سلطهٔ قدرتهای اجتماعی که در مقابل آدمیان، استقلال و خودمختاری به دست آورده‌اند، در نیامده است. شعر عصر قهرمانی که حماسه‌های هومری برجسته‌ترین نمونه‌های آن است، بر خودمختاری و بر فعالیت خود انگیختهٔ آدمیان پی افکنده شده است، یعنی به قول هگل «فرد عصر قهرمانی از کل اخلاقی که به آن تعلق دارد، جدا نمی‌شود، بلکه به خود آگاهی دست نمی‌یابد مگر در پیوند جوهری با این کل».

اما جامعه بورژوازی این وحدت را درهم می‌شکند و انسان را از جامعه جدا می‌کند. رمان، نمونه‌وارترین نوع (ژانر)<sup>۶</sup> ادبی جامعه بورژوازی و حماسهٔ این جهانی است که نشر<sup>۷</sup> بر آن مسلط شده و آن را درهم شکسته است. نشر زندگی یعنی سلطهٔ نیروهای اجتماعی انتزاعی<sup>۸</sup>، یعنی ابتدال، حقارت و مصیبت زندگی روزمره و در یک کلام یعنی مصیبت‌ها و تضادهای جامعه بورژوازی که در برابر شعر قلب قرار می‌گیرد، یعنی در برابر لطافت، شورانگیزی، فعالیت خودانگیخته و آزاد انسانی و در یک کلام، شکوفایی آزاد همهٔ استعدادهای انسانی و تکامل همهٔ جانبه و آزاد آدمیان.

رمان نمایانگر کشمکش میان «قلب» با «عقل» خشک و استدلال تراش، میان

آرمان با واقعیت است. قهرمان دیگر خودمختاری خویش را از دست داده است و حتی اگر از شمار «بزرگان این گیتی» هم باشد، با قراردادها، آداب و رسوم، قوانین، نهادها و دولت روبرو می‌شود. روند بورژوازی شدن، قهرمانیگری را زیر تاخت و تاز قرار داده، تحلیل برده و نابود کرده است. به نظر هگل، نثر دوره مدرن بورژوازی، حاصل انحلال ضروری فعالیت خود انگیزه و نیز گسستن وحدت جوهری فرد با جامعه است: «در تمامی این مناسبات، در درون دولتی که با قوانین اداره می‌شود، قدرتهای عمومی در نفس خود، سیمایی فردی ندارند، بلکه امر کلی در مقام کلی و در کلیت خویش حاکم است و در آن، خصلت زنده عنصر فردی، منحل شده یا فرعی و بی اهمیت، نمودار می‌شود». و بر این مبنا انسانهای جدید «با هدفها و موقعیتهای شخصی خویش از هدفهای چنین کلیتی جدا می‌شوند. فرد کاری را انجام می‌دهد که برای خودش، در مقام یک شخص، بر مبنای شخصیت خویش، انجام می‌دهد و به همین سبب او فقط پاسخگوی رفتار خاص خویش است و نه پاسخگوی کارهای کل جوهره‌ای که به آن تعلق دارد.» بدین ترتیب در نظر هگل، موضوع شعر مدرن به طور کلی و رمان مدرن به طور خاص، حاصل این امر است که او ضرورت فرایند تکامل بورژوازی جامعه را به طور مطلق می‌پذیرد اما در عین حال بر خصلت متضاد آن سخت پای می‌فشارد. این تکامل در مقایسه با بدوی گری عصر قهرمانی، پیشرفتی مطلق است، اما در عین حال از تباهی انسان و در نتیجه از تباهی شعر به سوی نثر جدایی ناپذیر است.

هگل هنگامی نیز که نثر را ویژگی برجسته تحول مدرن بورژوازی می‌داند، از کاربرد روش صوری و انتزاعی می‌تذکرده. در این جامعه، فرد از یک سو با قدرتهایی انتزاعی روبرو می‌شود که در مبارزه با آنها، بروز کشمکشهایی که بتوانند تجسم محسوس بیابند، امکان ناپذیر است، از سوی دیگر واقعیت روزمره زندگی انسان چنان مبتذل و حقیر است که هر گونه ارتقای به راستی شاعرانه این زندگی، همانند وصله ناچسبی، چشم آزار است. هگل دریافته است که تقسیم کار سرمایه داری، بنیاد نثر زندگی مدرن است. اما این درک از جنبه‌ای ناقص و محدود است. او نتوانسته است دریابد که در پس این تضادهایی که ذات زندگی مدرن و مناسب‌ترین شکل بیان آن (رمان) را در آنها مشاهده می‌کند، عوامل عینی اقتصادی نهفته است که تضاد بنیادی جامعه بورژوازی را به وجود می‌آورد. او به توصیف پرشور نمودهای این تضاد، به تقابل آشکار میان فرد و جامعه، بسنده می‌کند. در نتیجه برخلاف حماسه، محتوای رمان را مبارزه در درون جامعه تعیین می‌کند و نه مبارزه کل جامعه، و شعر

عظیم حماسی نیز دیگر تنها می‌تواند عظمت حماسی خویش را از ژرفنای تضادهای طبقاتی در تمامیت زنده و دگرگون شونده آنها بیرون کشد: این تضادها در ترسیم حماسی به صورت مبارزه میان افراد در جامعه در می‌آیند.

اهمیت دورانساز هگل در آن است که مسأله جدایی انسان و جامعه را به درستی طرح کرده و برخی پیامدهای مهم آن را نشان داده و به درک خصلت مترقی اما متضاد جامعه بورژوایی نایل آمده است. هگل دریافته است که این خصلت مترقی که تولید و جامعه را از بنیاد دگرگون می‌کند، از ژرف‌ترین تباهی انسانی که خود آفریده ضروری آن است، جدایی ناپذیر است. اما ارائه راه حل این مسأله، نه درخور زمانه هگل بود و نه در چهارچوب جهان بینی او می‌گنجید.

در هر حال، دستاورد شایستگی زوال ناپذیر زیبایی شناسی هگل در مورد نظریهٔ رمان، کشف وحدت متضاد حماسه-رمان و نیز کشف رابطهٔ ژرفی است که رمان را در مقام نوع هنری به جامعه بورژوایی پیوند می‌دهد.



مطلبی که ترجمهٔ آن در زیر می‌آید، مشهورترین نوشتهٔ هگل دربارهٔ «رمان در مقام حماسه» است که در بخش سوم زیبایی شناسی<sup>۱</sup> آمده است:

«در رمان، حماسهٔ مدرن بورژوایی، آنچه نمودار می‌گردد از یک سو تمامی غنا و چندگانگی منافع، موقعیتها، اشخاص، مناسبات زندگی، پسزمینهٔ گستردهٔ جهانی جامع<sup>۲</sup> و از سوی دیگر، باز نمود حماسی رویدادهاست. اما با این همه، چیزی که رمان فاقد آن است، همانا حالت عمومی و شاعرانهٔ آغازین<sup>۳</sup> جهان است که حماسهٔ راستین از آن برمی‌خیزد. رمان به معنای جدید کلمهٔ مستلزم جامعه‌ای است که نشر گونهٔ سازماندهی شده و در درون همین جامعه است که رمان، به جستجو برمی‌آید تا در حد امکان، هم در مورد حیات پر جنبش رویدادها و هم در مورد حیات پر جنبش اشخاص و سرنوشت آنان، حقوق از دست رفتهٔ شعرا را به آن بازگرداند. به همین رویکی از عادی‌ترین و مناسب‌ترین برخوردها برای رمان، کشمکش میان شعر قلب و نشر مناسبات اجتماعی و نیز تضاد<sup>۴</sup> اوضاع بیرونی است. این کشمکش، کم‌دی‌وار یا تراژدی وار حل می‌شود و یا راه حل خود را در آن می‌یابد که اشخاصی که در آغاز علیه سازمان جامعه شوریده بودند، سرانجام پذیرش آنچه را که در جامعه، حقیقی و استوار است، فرا می‌گیرند، با سازمان جامعه آشتی می‌کنند و فعالانه با آن در می‌آمیزند، اما

در عین حال صورت نشرگونه اعمال و اقدامات خود را محو می‌سازند تا واقعیتی را جایگزین این نثر کنند که نزدیکی فزاینده‌ای به زیبایی هنر می‌یابد. در مورد آنچه به بازنمود مربوط می‌شود، رمان به معنای خاص کلمه نیز همانند حماسه، ترمسیم تمامیت جهان و تابلوی زندگی را ایجاد می‌کند که مصالح متعدد و زمینه دگرگون شونده‌اش در دایره عمل خاصی قرار می‌گیرد که مرکز آن است. با این همه، شاعر در مورد شرایط ویژه برداشت<sup>۱۳</sup> و اجرا<sup>۱۴</sup> باید در این جا از آزادی عمل گسترده‌ای برخوردار باشد، زیرا برای او دشوار است که در توصیف‌هایش، نثر زندگی واقعی را جای دهد، بی‌آنکه خود غرق در امور نشرگونه [روزمره] و مبتذل باقی نماند».

نوشته دیگری که در این جا می‌آید، بندی از دومین بخش زیبایی‌شناسی است که نوع رمانی (رمانسک)<sup>۱۵</sup> نام دارد:

### نوع رمانی

«از این انحلال [هنر] رومانسیک، برطبق سیمایی که ما تا کنون از آن دیده‌ایم... سرانجام، نوع رمانی به معنای جدید کلمه حاصل می‌شود که رمان‌های شوالیه‌گری و رمان‌های شبانی بر آن تقدم زمانی دارند. این نوع رمانی، شوالیه‌گری است که از نوجدی گرفته شده و مجدداً به محتوایی واقعی تبدیل گشته است. تصادف وجود بیرونی به نظم استوار و پایدار جامعه بورژوازی و دولت تبدیل گشته است، آنچنانکه اکنون پلیس، دادگاه‌ها، ارتش و حکومت دولت، جایگزین هدفهای وهم آلودی شده‌اند که شوالیه پیش از این در سر می‌پروراند. و نیز به همین سبب، شوالیه‌گری قهرمانانی که در رمان‌های نوع عمل می‌کنند، دگرگون شده است. آنان افرادی هستند که هدفهای شخصی خود، عشق، افتخار، بلندپروازی، یا آرمانهای بهسازی جهانگیر<sup>۱۶</sup> را دنبال می‌کنند، آرمانهایی که با نظام موجود و با این نثر واقعیت روبرو می‌شوند که از هر سودشواریهایی در راهشان بر پا می‌دارد. آنگاه در این تقابل، آرزوها و خواسته‌های شخصی، گستره‌ای بی‌اندازه می‌گیرند، زیرا هر کس در برابر خویش جهانی اهریمن خود می‌یابد که هیچ درخور او نیست و باید با آن به پیکار برخیزد، زیرا این جهان راه را بروی سد می‌کند و با سنگدلی انعطاف‌ناپذیرش نه تنها به سودهای او تن در نمی‌دهد، بلکه برعکس در قالب اراده‌ی یکی مثل پدریا خاله و یا اوضاع بورژوازی و غیره در برابر او مانع تراشی می‌کند.

بویژه جوانان، این شوالیه‌های جدیدند که مجبور هستند از خلال جریان [امور] گیتی

راه بگشایند، جریانی که در عوض و به جای آرمانهای آنان تحقق می‌یابد، شوالیه‌هایی که از این پس در صرف وجود خانواده، جامعه بورژوازی، دولت، قوانین، گرفتاریهای شغلی و غیره، نوعی نگون‌بخشی را مشاهده می‌کنند، زیرا این مناسبات که گوهر زندگی هستند، با محدودیت‌هایشان به تقابلی بی‌رحمانه با آرمانها و حقوق پایان‌ناپذیر قلب آدمی می‌پردازند. لیکن بایستی در این نظام امور نقیبی زد، جهان را دگرگون و بهسازی کرد یا دست کم، به آن فراخوان جنگ داد و آسمانی در این خاکدان به دست آورد؛ به جستجوی دختر جوانی، آنچنان که باید، برآمد، او را یافت، به چنگش آورد، از آن خود ساختش و با پیکاری جانبازانه او را از چنگ خویشاوندان ناپسند یا دیگر اوضاع ناخوشایند بیرونش کشید. اما در دنیای جدید، این پیکارها چیزی جز سالهای کارآموزی نیستند، آموزشی که فرد از واقعیت موجود فرا می‌گیرد و در همین روند است که این پیکارها معنای راستین خود را می‌یابند، زیرا فرجام این سالهای کارآموزی بدانجا می‌کشد که آدمی شیطنتهای دورهٔ شباب را پشت سر می‌گذارد، با آرزوها و نحوه‌های نگرش خویش، هم‌رنگ اوضاع مستقر و عقلانیت آنها می‌شود، به زنجیروارهٔ سرسخت جهان پا می‌نهد و در دل آن، دیدگاهی مناسب به دست می‌آورد. هر درگیری هم که توانسته باشد با جهان داشته باشد و هر فراز و نشیبی را هم که توانسته باشد تحمل کند، سرانجام، در هر حال تقریباً همیشه، دختر مقدر و نیز موقعیتی در زندگی به وی می‌دهند، او ازدواج می‌کند و به آدم مبتدلی از قماش بقیهٔ بی‌مایگان تبدیل می‌شود: همسرش خانه را اداره می‌کند، بچه‌ها هم که در هر حال سر و کله‌شان پیدا می‌شود، آفریدهٔ سخت محبوب، که در آغاز دلبری بی‌همتا و فرشته‌وار بود، تقریباً همان کارآیی زنان دیگر را دارد، شغل، مایهٔ زحمت و ناخشنودی می‌شود، زندگی خانوادگی، شکنجه‌زار جسمی و روحی است و چنین است که آدم در یکی از روزها، مانند دیگران، با سردرد از خواب برمی‌خیزد.

- 
1. Épopée bourgeoise. 2. Héroïque. 3. Représentation. 4. Totalité 5. Unité Substantielle.  
 6. Genre. 7. Prose. 8. Abstrait. 9. Esthétique 10. Total. 11. Original. 12. Hasard.  
 13. Conception 14. Exécution. 15. Romanesque 16. Réforme universelle.